

خطر اتحاد چین و روسیه علیه غرب

کلاوس فریچه^۱

از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیاست خارجی روسیه در قبال پکن دچار تحول شده است. در سال ۱۹۹۲، چین در روند اولویت‌های سیاست خارجی روسیه، جایگاه شایان توجهی نداشت. مسکو دست به یک «مشارکت استراتژیک» با غرب زد. بخش عمده نیروهای دموکرات روسیه، همان‌طور که در زمان اتحاد جماهیر شوروی نیز با چین مبارزه می‌کردند به این کشور به‌عنوان یک ابرقدرت سرکوبگر و حابر دست رد زدند، بخصوص آنکه رهبری چین بوضوح از کودتای نظامی علیه گورباچف در اوت ۱۹۹۱، هرچند به‌طور غیرمستقیم، استقبال کرده بود.

سفر یلتسین، رئیس‌جمهور روسیه به چین از ۲۴ تا ۲۶ آوریل ۱۹۹۶ (۵ تا ۷ اردیبهشت ۱۳۷۵)، در برهه‌ای از زمان صورت گرفت که انتظار می‌رفت، مسکو برای انعقاد پیمان «استراتژیک» با چین علیه غرب از خود تمایل نشان دهد. از ۱۹۹۲، همکاری سیاسی، اقتصادی و نظامی میان دو کشور، رضایت خاطر طرفین را تأمین نموده و در عین حال، چین، به‌طور فزاینده، عاملی مثبت، علیه سلطه مطلق غرب بر روابط بین‌المللی، تلقی گردیده است. اما این، سیاستی قطعی و بی‌چون و چرا نیست. با توجه به تغییر مناسبات قدرت میان مسکو و پکن و تضادهای ریشه‌دار تاریخی، امکان توسعه چین، بویژه در خاور دور برای روسیه ایجاد هراس کرده است. همچنین پکن از عقد «پیمان استراتژیک» با مسکو امتناع می‌ورزد. به این ترتیب تقویت همکاری، تحت یک پیمان ظاهری، غیرممکن نیست. از این رو تجدید پیمان روسیه و چین بعید به نظر می‌آید. اما با توجه به تشدید کشمکش میان چین و آمریکا و ادامه وخامت روابط روسیه با غرب احتمال می‌رود، بار دیگر مسکو و چین بیشتر به یکدیگر نزدیک شوند. نوشتار زیر به تحلیل این سفر و تبعات آن می‌پردازد.

حاصل دیدار یلتسین از پکن که از ۲۴ تا ۲۶ آوریل ۱۹۹۶ به طول انجامید، (ابتدا قرار بود

۱. Klaus Fritsche، کارشناس مؤسسه فدرال مطالعات بین‌المللی و علوم شرق (BIOst) است. این مقاله از نشریه آلمانی تحلیل روز (Aktuelle Analysen, No.19, 1996. 4.2.) توسط خانم لادن مختاری به فارسی ترجمه شده‌است.

در دسامبر ۱۹۹۵ صورت پذیرد، اما به علت بیماری به تأخیر افتاد) امضای چندین موافقتنامه دوجانبه بود. یلتسین طی این سفر به منظور امضای موافقتنامه‌ای با چین در مورد مرزهای جمهوری‌های شوروی سابق، در شانگهای رؤسای جمهور چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان را ملاقات کرد. آنچه که موجب توجه خاص به این سفر می‌گردد، ابراز تمایل کسانی است که در مسکو و در مقام پاسخ به برنامه‌گرایش به شرق ناتو، خواستار انعقاد یک «پیمان استراتژیک» با چین و بر علیه غرب می‌باشند.

گسترش روابط روسیه و چین ۱۹۹۲-۱۹۹۵

از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیاست خارجی روسیه در قبال پکن دچار تحول شده است. در سال ۱۹۹۲، چین در روند اولویتهای سیاست خارجی روسیه، جایگاه شایان توجهی نداشت. مسکو دست به یک «مشارکت استراتژیک» با غرب زد. بخش عمده نیروهای دموکرات روسیه، همان‌طور که در زمان اتحاد جماهیر شوروی نیز با چین مبارزه می‌کردند به این کشور به‌عنوان یک ابرقدرت سرکوبگر و جابر دست زدند، بخصوص آنکه رهبری چین بوضوح از کودتای نظامی علیه گورباچف در اوت ۱۹۹۱، هرچند به‌طور غیرمستقیم، استقبال کرده بود. در دسامبر ۱۹۹۲، سران روسیه و چین برای اولین بار در پکن با یکدیگر ملاقات کردند.

اگر از همان ابتدا ثابت می‌شد که برقراری «روابط خوب همجواری» با چین ضروری است، با توجه به آنکه این همسایه به لحاظ وسعت زیاد و داشتن مرز مشترکی به طول ۴۰۰۰ کیلومتر، بسیار مهمتر از آن است که بتوان از آن چشم‌پوشی کرد در این صورت می‌توانیم با تغییر سیاست خارجی روسیه و وخامت رابطه با غرب، استدلالهای ژئوپلتیکی را با شدت هرچه بیشتری به‌عنوان یک اصل مطرح نماییم. این تفکر که روسیه به‌عنوان «قدرت اوراسیایی»^۱ می‌بایست روابط متعادلی با شرق و غرب برقرار کند، به «انگیزه اصلی»^۲ سیاست خارجی تبدیل شد و چین به‌عنوان مهمترین طرف روسیه در آسیا مطرح گردید. از ۱۹۹۳ کرملین بار دیگر سعی دارد از چین به‌عنوان مَهره‌ای علیه غرب استفاده نماید. به‌عنوان نمونه تیتارنکو^۳، مدیر مؤسسه فرنوست^۴ وابسته به آکادمی علوم روسیه نوشت، «روابط روسیه و چین، تعادل

1. Euroasiatisch

2. Mainstream

3. Titarenko

4. Fernost-Institute

لازم را در روابط روسیه با غرب و در یک دید کلی، در روابط شرق و غرب تأمین می‌نماید»^(۱) از آن زمان روابط روسیه و چین به‌طور مداوم روبه بهبود گذاشته است و امروز فقدان کشمکش در آنها تا حدی است که پیش از این هیچ‌گاه در طول تاریخ چنان نبوده است. بانظر طرفین و زمینه‌سازی یک گروه دائمی متشکل از هیأت‌های بلندمرتبه، همکاری سازنده‌ای برقرار شده است. به‌علاوه در ۱۹۹۱ بازم این گورباچف بود که با امضای موافقتنامه‌ای در مورد بخش شرقی مرز، یکی از عوامل مهم درگیری را برطرف کرد. تعیین حدود مرزها که براساس این موافقتنامه صورت می‌گیرد، در ۱۹۹۲ آغاز شد. دو کشور به پویاترین وجه، دست به همکاری زدند. چین بعد از آلمان موقتاً به‌عنوان دومین طرف مهم تجارت خارجی روسیه مطرح شد، اما دیگر رکورد ۷/۶۸ میلیارد دلار (طبق آمار چین) حاصل نگردید. میزان فروش سال ۱۹۹۴ در تجارت خارجی، حدود ۵۰ درصد و به مبلغ ۵/۱ میلیارد دلار است. اما فروش سال ۱۹۹۵ با ۵/۴۶ میلیارد دلار، البته با مازادی بالغ بر ۱/۹ میلیارد دلار از طرف روسیه، حدود ۷٪ افزایش یافت.^(۲) این شکست بویژه ناشی از تجارت مرزی معکوس است و این مسئله نیز حاصل نظارت شدیدتر در مرزها و نارضایتی روسیه از کیفیت کالاهای چینی می‌باشد. در عین حال ساختار صادرات در تجارت خارجی روسیه، ترکیب منحصر به فردی دارد. سهم کالاهای تکمیل نشده، بیش از حد متوسط است و این مورد در ۱۹۹۳، ۳۵/۴٪ بود، یعنی به‌عنوان مثال درست برعکس صادرات به ژاپن، که بالغ بر ۱/۱٪ می‌گردید. با این وجود تجارت متقابل از اهمیت چندانی برخوردار نیست. سهم روسیه در تجارت خارجی چین حدود ۴٪ است و این میزان چندان بیش از سهم چین در تجارت خارجی روسیه نمی‌باشد.^(۳)

تصمیم متخذه در زمینه سیاست امنیت آن بود که یک رشته اقدامات اطمینان بخش صورت گیرد. در سپتامبر ۱۹۹۴ به مناسبت دیدار جیانگ‌زمین^۱، رئیس‌جمهور چین از مسکو، طرفین توافق کردند که موشک‌های هسته‌ای را از برنامه اهداف تعیین شده حذف نمایند. همچنین دو طرف تأکید کردند که هیچ‌یک آغازگر به‌کارگیری سلاح‌های اتمی نباشند. به‌علاوه در ۱۲ مه ۱۹۹۴ وزرای دفاع دو کشور موافقتنامه‌ای مبنی بر «پیشگیری از رخدادهای نظامی» به امضا رساندند. صادرات تسلیحات روسی، در این میان به شکل یک عامل تعیین‌کننده درآمد. اطلاعات موجود از حجم این تجارت، رقم ثابتی نیست. چین باید حجم فروش سال آتی خود را تا سقف ۵۰ میلیارد دلار برنامه‌ریزی کرده باشد. تاکنون شکاری‌های «SU-۲۷» و جدیدترین

تانکهای «T-۸۰» ارسال گردیده‌اند. به‌علاوه قرار است شماری از دانشمندان روسی که تعداد دقیقشان عنوان نشده است، در کشور چین روی پروژه مدرن‌سازی سیستمهای تسلیحاتی فعالیت نمایند. از مدتها پیش موضوع مجوز ساخت شکاری‌های «SU-۲۷» مورد بحث قرار گرفته است. مسکو که به گفته ژنرال دنی‌کین^(۱)، فرمانده نیروی هوایی، از پذیرش صدور مجوز امتناع می‌کرد در دسامبر ۱۹۹۵ دست از این کار کشید و در همین زمینه، موافقتنامه‌ای با پکن به امضا رساند. فوراً برخی از نمایندگان وزارت دفاع بی‌آنکه نامشان عنوان شود، این موضوع را تکذیب نمودند. متعاقب آن مذاکرات در مورد صدور مجوز از سر گرفته شد.^(۴) احتمالاً مسکو به منظور تعیین شرط جهت صدور مجوز تولید، حداقل ۵۰ شکاری «SU-۲۷» را به فروش رسانده است. همچنین اطلاعات موجود در مورد تعداد سفارشهای چین، متفاوت می‌باشد.

«همکاری استراتژیک» با چین علیه سیاست گرایش به شرق ناتو

با ادامه بحث در مورد سیاست گرایش به شرق ناتو، روابط مسکو با غرب باز هم روبه تیرگی نهاد. «یوگنی پریماکف»، وزیر امور خارجه، طی مصاحبه‌ای با «ایزوستیا»، مشارکت استراتژیک» با غرب را منسوخ اعلام کرد و قاطعانه گفت که روسیه ناگزیر است بر علیه کشوری که سعی دارد بر روابط بین‌الملل مسلط شود، برای ایجاد تعادل نقش یک نیروی متقابل را ایفا نماید.^(۵) وی به «دلایل دیپلماتیک» از ذکر نام ایالات متحده احتراز می‌کند، از این رو در سخنرانی به مناسبت هفتادوپنجمین سالروز به رسمیت شناختن شوروی توسط دولتهای خارجی (نوامبر ۱۹۲۰) در دسامبر ۱۹۹۵ گفت: «در جهان امروز روسیه یکی از مهمترین عوامل ایجاد تعادل علیه قدرتهایی است که در پی برتری طلبی می‌باشند و از این رو چین طوری به گسترش روابط خود با فدراسیون روسیه علاقه نشان می‌دهد که پیش از این هیچ‌گاه چنان نبوده است».^(۶)

با وجود تأکید پریماکف بر ضرورت برقراری رابطه مناسب با رقبای سابق البته براساس تساوی حقوق، از اختلاف موضع کمونیستها، که چین را متحدی می‌دانند که می‌تواند در «جبهه بین‌الملل و ضد غرب»^(۷) جای گیرد، کاسته شده است. این تنها گنبدی زوگانوف، رهبر حزب کمونیست روسیه نیست که بر ضرورت «داشتن شرکایی در امتداد مرزها، حتی اگر هم متحد نباشند»، تأکید می‌ورزد^(۸) و گراچف، وزیر دفاع سابق در نوامبر ۱۹۹۵ به غرب هشدار داد که

روسیه در صورت اتخاذ سیاست گرایش به شرق از سوی ناتو، در پی متحد جدیدی در شرق خواهد بود.

به‌هنگام بروز بحران اخیر تایوان نیز سخن وی تغییر کرد. گریگوری کاراسین^۱، سخنگوی رسمی وزارت امور خارجه روسیه گفت: «تایوان یک بخش غیرقابل تفکیک از چین می‌باشد و این مسئله برای جمهوری خلق چین یک موضوع داخلی محسوب می‌شود»، وی در حالی که از یک سو از موضع چین پشتیبانی می‌کرد، از سوی دیگر در برابر اعزام کشتی‌های جنگی آمریکا به تنگه تایوان با دعوت از «همه جهانیان» جهت اتخاذ سیاست «بازدارندگی» موضعگیری نمود.^(۹) افسر ارشد، دمیتری چارچنکو^۲، نماینده رئیس ستاد کل و سرپرست اداره مرکزی، موضع همکاری بین‌المللی و نظامی وزارت دفاع روسیه را تشریح کرد. وی «از تقویت حضور نظامی نیروهای مسلح آمریکا در منطقه اظهار نگرانی» کرد و گفت: «حضور گروه مأموریت ایالات متحده ... موجب بروز تشنجات اضافی خواهد شد».^(۱۰)

پاول فلگن گاوئر^(۱۱)، روزنامه‌نگاری که در ارتباط نزدیک با ستاد کل می‌باشد، مقاله‌ای در «سودنیا» به چاپ رساند که در این مورد بسیار سودمند است. از دید وی این آمریکاست و نه چین، که مسئول تشنجات جدید بر سر تایوان می‌باشد. بویژه فروش سلاحهای فوق پیشرفته آمریکایی (بخصوص F-16) تعادل قوا را میان تایوان و جمهوری خلق چین به هم زده است. از این رو وی معتقد است که توافق جدید میان روسیه و چین مبنی بر ادامه ارسال شکاری‌های «SU-۲۷» تنها «پاسخی» است که بنا به ضرورت جهت برقراری مجدد تعادل قوا ارائه شده است. وی می‌گوید که مزیت روسیه تنها در این نیست که فوراً پول مورد نیاز را فراهم می‌کند، بلکه به تفسیر او، این پاسخ به معنای آغاز یک همکاری درازمدت استراتژیک میان چین و روسیه و نیز به مفهوم برقراری تعادل قوای جدیدی در آسیاست، تعادلی که برای روسیه سودمند می‌باشد.

اما اگر امروز در مسکو به «همکار استراتژیک شرق» بیندیشیم، متوجه می‌شویم که تنها چین هدف قرار نگرفته است. کشور دیگری که احتمال می‌رود کاندیدای این همکاری باشد، بویژه هند است، اگرچه که «فلگن گاوئر» ایران را نیز در فهرست خود جزو کاندیداها ذکر کرده است. هدف به‌روشنی مشخص شده است: ممانعت از نفوذ غرب و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز با تلاشهای مشترک. از دید «فلگن گاوئر» هزینه‌ای که بابت انتقال تکنولوژی تسلیحاتی و هسته‌ای روسیه برای جلوگیری از انزوای ژئوپلیتیکی این کشور پس از اعمال سیاست گرایش به

شرق ناتو، بایستی پرداخت شود، چندان بالا نیست. وی چنین نتیجه می‌گیرد که: «حتی اگر هم طرح‌های بلندپروازانه جهت ایجاد یک همکاری جدید استراتژیکی در سطح قاره آسیا به دلایل متعدد به‌طور کامل تحقق نیابد، روسیه می‌تواند به هر حال با هزینه کردن میلیارد‌ها دلار، در عین حال به‌طور مشخص نشان بدهد که مسکو آن‌طور که به‌نظر می‌رسد، چندان هم منزوی و ضعیف نیست».

سیاست روسیه در گیرودار پیمان با چین

اما روابط روسیه و چین آنقدرها هم که از موضعگیری دولت روسیه برمی‌آید و طرفداران برقراری روابط استراتژیک با پکن نشان می‌دهند خالی از اشکال نیست. زیرا همان‌طور که در مورد لزوم ایجاد روابط مناسب با چین توافق گسترده‌ای وجود دارد، تصور برقراری روابط مبتنی بر یک پیمان با «غول آسیا» آمیخته با بحث و جدل است. به‌عنوان مثال «ولادیمیر آبارینف» در پاسخ به «فلگن گاوئر»، عقد پیمان با چین را چنین توصیف کرد: سودمندی انعقاد یک پیمان با چین جای تردید دارد.^(۱۲) همچنین «الکسی وسکرسنسکی»، کارشناس چین این پرسش را مطرح کرد که آیا چین پیش از آنکه یک هم‌پیمان باشد، یک رقیب جدید نیست.^(۱۳) این واقعیت که روسیه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نه تنها موقعیت خود به‌عنوان یک قدرت جهانی، بلکه برتری تاریخی خود را نیز در مقابل چین، این رقیب سنتی از دست داد، برای این بحث یک عامل تعیین‌کننده محسوب می‌شود. نویسندگان روسیه اظهار می‌داشتند که یک «جابجایی قدرت» در حال انجام است و طبق اظهارات شاخرای^۱، معاون نخست‌وزیر برای اولین بار در تاریخ چهارصدساله دو کشور، چین سریعتر از روسیه پیش می‌رود. حتی برای «ولادیمیر میاسنیکف»، از چین شناسان خبره روسیه، روشن است که یک چین «غنی» و یک روسیه «فقیر» در مقابل هم ایستاده‌اند و از آنجا که تعادل نظامی نیز میان دو کشور در حال جابجایی است، چین در این «رقابت جدید تاریخی» برگهای برنده بیشتری در اختیار دارد.^(۱۴)

اما در همین اثنا که برخی از مخالفان غرب^(۱۵) تمایل دارند به عنوان «برادر کوچکتر» به عقد پیمان میان چین و روسیه رضایت دهند، برخی دیگر دچار نگرانی عمیقی ناشی از این تصور شده‌اند که بنابه استنباطی که در روسیه شایع شده است، چین دست‌کم در درازمدت در پی

یک «انتقام تاریخی» است و قصد دارد مناطقی را که در زمان توسعه‌طلبی تزارها به تصرف درآمده و سابقاً زیر نظارت چین بوده‌اند، «بار دیگر فتح نماید». شبح استعمار چین امروز هم در روسیه می‌چرخد. هم‌اکنون بیش از دو میلیون چینی به‌طور غیرقانونی در روسیه به‌سر می‌برند، در این مورد حتی «گریگوری یاو لینسکی»^۱ صحبت از پنج میلیون نفر می‌کند و خواستار آن است که پکن دست به یک «سیاست توسعه صلح‌آمیز» بزند. با وجود آنکه کسی از آمار دقیق مطلع نیست، اما واقعیت این است که این ارقام بشدت مبالغه‌آمیز می‌باشند. بدون شک این یک مسئله آماری و جمعیت‌شناسی است که شمال شرق چین با آن جمعیت بشدت متراکم در مجاورت خاور دور روسیه که تقریباً خالی از سکنه می‌باشد، قرار گرفته است. پس از گشایش مرزها در ۱۹۹۲ نیز عده کثیری از تجار وارد مناطق مرزی روسیه شدند، اما این کار به‌منظور استقرار در آن نواحی نبود، بلکه آنها قصد تجارت داشتند. با اعمال قوانین جدید در زمینه اخذ روادید در آغاز ۱۹۹۳ چهره این مناطق دگرگون شد. اما موضوع مطرح شده آن بود که با وحشت تاریخی‌ای که وجود داشت، بتوان در مقابل درگیری‌های سیاسی داخلی بسیج شد.

در این میان منطقه خاور دور روسیه، سیاست مسکو را در مورد چین بویژه مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد و از این رو «یوگنی ناسدرا تنکو»^۲، فرماندار «پریموریه»^۳ با تحقق موافقتنامه مرزی میان روسیه و چین در سال ۱۹۹۱ مخالفت می‌ورزد و کلیه عوامل لازم را جهت ایجاد طریقی برای بازگرداندن یک و نیم هکتار از زمینهای خالی از سکنه به چین، به کار می‌گیرد. دلیل این امر نیز تقاطعی است که از اهمیت استراتژیکی ویژه‌ای برخوردارند و الحاق آنها به چین موجب باز شدن راهی به دریای ژاپن می‌شود. این دلایل نیز مادام که پای هیچ‌گونه موافقتنامه محرمانه و تا این زمان ناشناخته در بین نیست، با حقیقت فاصله زیادی دارند. با نگاهی به نقشه روشن می‌شود که در این میان منطقه‌ای وجود دارد که کاملاً خالی از سکنه است و چند کیلومتر از خاک روسیه میان حدود مرزی که به تازگی در نظر گرفته شده‌اند و دریای ژاپن فاصله انداخته است.

اما تنها «ناسدرا تنکو» نیست که سیاست مسکو را مورد انتقاد قرار می‌دهد. در پی این انتقادات چند هفته پیش فرمانداران کلیه مناطق هم مرز چین، یک‌صدا اعلام کردند که وحدت ارضی روسیه مورد تهدید چین قرار دارد و خواستار تقویت توان دفاعی یگانهای ارتش گردیدند.

1. Grigori Jawlinski

2. Jewgeni Nasdratenko

3. Primorje

در عین حال صادرات تسلیحات به چین از جوانب گوناگون زیر سؤال می‌رود. به عنوان مثال در یکی از برنامه‌های تلویزیونی روسیه این پرسش مطرح شد که «آیا ما در حال تجهیز دشمن آتی خود هستیم؟» آنان همچنین از عواقبی که این سیاست در روابط روسیه با کشورهای آسیایی به جای می‌گذارد، ابراز نگرانی می‌کنند.

امتناع پکن از «همکاری استراتژیک»

طی مصاحبه‌ای که با سفیر چین در مسکو انجام شد، چین پیشنهاد عقد یک پیمان سیاسی یا نظامی را رد کرد.^(۱۶) مسلماً به این ترتیب تعمیق همکاری در چارچوب یک اتحاد ظاهری مُنتفی است. همچنین در مؤسسات تحقیقاتی چین همکاری تقویت شده با روسیه و برضد غرب مورد مطالعه و بررسی عمیق قرار گرفته است و در عمل سیاههٔ علایق مشترک کنونی، فهرست بلندبالایی را تشکیل می‌دهد. هر یک از دو طرف به ثبات کشور همسایه علاقه‌مندند و تلاش‌های استقلال‌طلبانهٔ منطقه‌ای را خطری برای این ثبات می‌دانند. موضع پکن نیز، همچون مسکو علیه مداخلهٔ غرب و سیاست برتری طلبانهٔ آمریکا است. در همین زمینه می‌توان بویژه به اعلامیه‌ایی که در ژوئن ۱۹۹۵ مشترکاً از سوی چرنومیردین^۱ و لی‌پنگ^۲، نخست‌وزیران روسیه و چین صادر شد، اشاره کرد که طی آن با هرگونه مداخله مخالفت گردید. به لحاظ منطقه‌ای ثبات آسیای مرکزی که از سوی بنیادگرایی اسلامی به مخاطره افتاده است، از اهمیت بسزایی برخوردار است. چین از همان ابتدا روسیه را کشوری می‌دانست که برای مدرن‌سازی نیروهای مسلح آن کشور پشتیبانی لازم را به عمل می‌آورد و روسیه نیز چین را بازار فروش حائز اهمیتی برای محصولات صنعتی خود می‌داند.

از سوی دیگر عقد یک پیمان با عملکرد فشرده بر ضد غرب بر روابط چین و آمریکا (با به جای گذاشتن عواقب سنگین در روابط اقتصادی با غرب) تأثیر منفی می‌گذارد. همچنین چین علاقه‌ای ندارد که روسیه را به عنوان رقیب به منطقهٔ آسیا - اقیانوس آرام بازگرداند. به علاوه ادعاهای متناقض در مورد نفوذ در آسیای مرکزی با سکوت کامل در مورد ادامهٔ توسعهٔ مرزهای روسیه و چین، به حد کافی از افشای ظرفیت کشمکش برای آینده ممانعت به عمل می‌آورد. دلیل پایین بودن سطح کشمکش در زمان کنونی نیز نشانگر محو کامل درگیری‌ها نمی‌باشد، بلکه علت آن است که هر دو کشور، اولویت را به مسائل داخلی داده‌اند.

نشان داده شد که مسکو نیز برای پکن شریکی نیست که بتوان روی آن حساب کرد. از این رو چه بسا خواسته «الکسی میتروفانوف»^۱ عضو حزب لیبرال دموکرات روسیه و رئیس کمیته مسائل ژئوپلیتیک دوما روسیه پس از سفر به تایوان، مبنی بر یک «همکاری استراتژیک با چین» و در عین حال «گسترش روابط نظامی» با تایوان، رهبری چین را به خنده واداشته باشد.^(۱۷) قطعنامه مجلس دوما دولتی که در ۲۰ مارس ۱۹۹۶ با ۳۰۴ رأی موافق از کرمیلین خواستار یک طرح در مورد یک «چارچوب قانونی» برای گسترش روابط با تایوان شده بود، با آنکه با سوء تعبیر به عنوان اعلامیه مشخص پیشنهاددهنده این قطعنامه مطرح گردید، به نسبت جدی گرفته شد^(۱۸)، چون ممکن بود جمهوری خلق چین عکس العمل منفی نشان دهد. بعید نیست مسئله تعیین حدود مرزهای روسیه و چین که «یوگنی ناسدرا تنکو» آن را در سرلوحه سفر یلتسین به چین بار دیگر مهم جلوه می داد، موجب نگرانی شود. روسف^۲، رئیس هیأت روسی در کمیسیون منطقه‌ای مربوط به تعیین حدود مرزی، از سمت خود کناره گرفت و با دقت در جزئیات به «ناسدرا تنکو» اعلام کرد که یلتسین انجام امور مربوط به تعیین حدود مرزی را در بخش مرزی مذکور به وی محول کرده است.^(۱۹) در این میان حتی اگر یلتسین این اعلامیه را تکذیب هم می کرد و برعکس به تصویب نامه ۱۱ آوریل مبنی بر «شتاب بخشیدن به امور تعیین حدود مرزی» اشاره می نمود^(۲۰)، چه بسا اعتماد چینی‌ها به ثبات سیاست خارجی روسیه ضعیف می گردید.

تردید در سودمندی پیمان برای روسیه

به نظر می رسد عقد یک «پیمان استراتژیک» با چین برای روسیه نیز چندان سودمند نباشد. پیامد این عمل آن است که سطح روابط روسیه با غرب باز هم پایین می آید و موجب تشدید انزوای روسیه در فضای آسیا اقیانوس آرام می گردد. در این صورت روسیه از منابع تکنولوژیکی و سرمایه‌ای که بشدت بدانها نیازمند است، جدا می افتد و این تأثیر منفی خود را بر ادامه توسعه اقتصادی و اجتماعی بجای خواهد گذاشت. به علاوه با توجه به رقابت میان پکن و دهلی نو برقراری روابط حاصل از پیمان با چین با تلاش برای تعمیق همکاری با هند در تضاد است.

تحقق پیش‌بینی کیسینجر برای آغاز قرن آتی مبنی بر انعقاد یک پیمان میان روسیه و

چین بنابه دلایلی که ذکر شد، بعید است. البته ممکن است کشمکش میان آمریکا و چین و پایین آمدن بیشتر سطح روابط میان روسیه و غرب به عنوان مثال در جریان سیاست گرایش به شرق ناتو، نزدیکی تنگاتنگ مسکو و پکن را در پی داشته باشد. پیامدهای این فراگرد در اروپا و آسیا محسوس خواهد بود.

یادداشتها

1. M. Titarenko: «Severo-Vostocnaja Azija Posle Cholodnoj Vojny i interesy Rossii», in: Problemy Dalnego Vostoka, N.5 (1994) p.19.
2. Xinhua, 25.2. 1996, Zit.n. DW Monitor- Dienst Osteuropa, 28.2.1996. p.3.
۳. به برآورد Tamozenaja statistika vnesnej trgovli Rossijskoj Federacii 1994، مسکو ۱۹۹۵.
4. Vladimir Abarinov: «Kitaj Polucil rossijskie istrebiteli», in: Segodnja, 14.2.1996, p.3.
۵. ایروستیا، ۱۹۹۶/۳/۶، ص ۳.
۶. Evgenij Primakov: «75 Let vnesnej razvedki Rossii», Dez.1995، از نسخه دست‌نویس، ص ۱۰.
7. Alexander Yakovlev: «The International Political Situation in Northeast Asia and the Position of Russia in the region», in: Far Eastern Affairs, No.2 (1995), p.3.
8. «Russian communists favor cooperation with China», in: Interfax, 76.1995, zit.n. SWB SU/2325 B/7, 9.6.1995.
۹. اینترفاکس، ۱۹۹۶/۳/۱۲، Zit.n. BPA، سازمان صداوسیما، اسپیکل ویژه خارج از کشور ۱۳/۶/۱۹۹۶، ص ۱۷.
۱۰. اینارتاس، ۱۹۹۶/۳/۱۴، Zit.n. DW Monitor- Dienst Asian، ۱۳/۶/۱۹۹۶، ص ۴.
11. Pavel Felgengauer: «Rossija: Konflikt v Tajvan'skom Prolive. Moskva- Pekin- novoe Strategiceskoe Partnerstvo». in: Segodnja, 13.3. 1996, p.5.
12. Vladimir Abarinov: «Vygody Sojuza s Kitaem Somnitel'ny», in: Segodnja, 13.3.1996, p.5.
13. Aleksej Voskresenskij: «Kitaj: Sojuznik ili novyi protirnik?», in: Segodnja, 30.9. 1995, p.6.
14. Vladimir Miasnikov: «The new historical Competition between Russia and China», Paper presented to the EACS Conference Prag, 23.8-1.9. 1994, p.28.
15. A. Jakovlev: «Rossija i Kitaj: Sostojanie i perspektivy otnosenij», in: Institut Dal'nego Vostoka (ناشر): «Kitaj v mirovoj i regional'noj Politike», Moskau 1995, p.47.
16. «Li Fenlin: Voenno-Politiceskij Sojuz mezdu Kitaem i Rossiej isklucaetsja», Segodnja, 29.11.1995, p.5.
۱۷. نگاه کنید به: ITAR- TASS, 27. 3.1996, Zit. n.SWB SU/2573 B/9-10, 29.3.1996.
18. Interfax, 20.3.1996, zit.n.SWB SU/2567 B/13,22.3.1996.
19. OMRI Daily Digest, No.72, Part I, 11.4.5.1996.
۲۰. از جمله نگاه کنید به: Monitor- Adaily briefing on the Post-Soviet States, 12.4.1996.